

این همه عمر را کوتاه می‌کند... تا اینکه بالاخره در ۴۳ سالگی از پای می‌افتد. زندگی شریعتی کوتاه‌تر از آن است که بتوان وارد تقسیم‌بندی‌های عهد قدیم و عهد جدید شد. حدوث و قدمی ندارد.

### شمایل یک تحت پیگرد همیشگی

موضوع این یادداشت اما این همه نیست. موضوع «شمایل یک تحت تعقیب» است. ماجرای یک «سوزه ناراحت» در برابر بازجو در چند بزرگه تاریخ معاصر ایران: دهه سی و تجربه یک کودتا؛ دهه چهل و تجربه یک سرکوب؛ دهه پنجاه و سرزدن انواع استراتژی‌های اعتراض. ماجرای شریعتی است وقتی در برابر بازجو می‌نشیند؛ وقتی که جوان بیست و چهار ساله بوده است (۱۳۳۶)، وقتی ۳۱ ساله است در بازگشت از اروپا (۱۳۴۳)، وقتی ۳۵ ساله است و هنوز فقط استاد دانشکده و قبل از راه افتادن قطار سخنرانی‌ها (۱۳۴۷) و وقتی شده است چهل ساله و روشنفکر عرصه عمومی و چهره‌های شناخته‌شده در منبر و دانشگاه (۱۳۵۲). این «سوزه ناراحت» یک سری باید توضیح دهد ربطش به معتزین بعد از کودتای ۳۲ چیست؟ یک سری باید توضیح دهد ربطش به معتزین خارج کشوری دهه چهل چیست و دست آخر اینکه ربطش به خودش و به معتزین دهه پنجاه چیست؟ در این اسناد شریعتی شش بازجویی مکتوب دارد که سه عدد از آنها بازجویی‌های بدون دستگیری است و البته ملاقات‌هایی که از آنها فقط گزارشات ساواک ردی به‌جا گذاشته‌اند. بازجویی‌هایی که هر بار برای او فرصت‌هایی کم‌وبیش کوتاه برای نوشتن و تدریس و... فراهم می‌کنند تا بازجویی بعدی و البته هر بار با حلقه‌ای که تنگ‌تر می‌شود و در نهایت برای همیشه بسته می‌شود. مجموعه این «بازجویی-مصاحبه-نامه»-ها در کنار هزار صفحه گزارش از زندگی و فعالیت‌های شریعتی، امکان فراخی برای فهم «سبک زندگی» یک نویسنده، روشنفکر، دگراندیش و با هر عنوانی، در دهه پنجاه فراهم می‌آورد. چنانچه استفاده گزینشی و تک‌افتاده از مجموعه یک زندگی و یک کارنامه، به کار دوست متعصب و رقیب حسود و دشمن بی‌مماشات هم می‌آید. بازجویی‌های مکتوب بدون دستگیری شریعتی (سه عدد) را مجله «۱۵ خرداد» در سال ۱۳۷۱ و «اندیشه پویا» در ۱۴۰۳ «نامه‌های شریعتی به ساواک» خوانده‌اند. گزارشات ساواک اما نام این بازجویی‌های مکتوب بدون دستگیری را «مصاحبه با نامبرده» می‌نامد. متونی که پرسش است و پاسخ و بنابر خواسته رئیس سازمان اطلاعات و امنیت خراسان و یا ساواک تهران برای پاسخ گفتن مکرر به چندین سؤال تکراری، توسط شریعتی نوشته شده و این‌گونه آغاز می‌شود: «آنچه در این صفحات آمده است پاسخ سؤالات است.» (جلد اول، ص-۱۴۰). و یا «نامبرده به ساواک احضار و در مصاحبه‌ای که با وی گردید با صراحت گفتار، مشروحا فعالیت‌های گذشته خود و سیاست‌های وقت را تشریح و علل این طرز تفکر را توضیح داد... اظهارات وی کتابا اخذ و به پیوست تقدیم و استنباط می‌گردد.» (بهرامی-ص ۱۳۹- جلد اول). سخن از «مصاحبه» است و نه نامه. بازجویی‌های مکتوب (با یا بی دستگیری) از ۳۶ تا ۵۲ عبارتند از:

■ بازجویی اول مکتوب همراه با دستگیری مربوط به ۱۳۳۶ است. (متهم به داشتن فعالیت در جمعیت نهضت مقاومت ملی) کتاب «شریعتی به روایت ساواک» با این بازجویی شروع می‌شود: «دانشجو هستم، زن و بچه ندارم، روزنامه می‌خوانم و دیگر نمی‌خوانم، تا به حال به شمال و اصفهان سفر کرده‌ام، عضو هیچ دسته و حزبی نیستم به جز کانون نشر حقایق اسلامی.» شریعتی جوان متهم است به «بخش اوراق مضره و تحریص مردم به ارتکاب جنحه و جنایت بر ضد امنیت داخلی و

خارجی مملکت». او بعد از ۲۸ روز آزاد می‌شود و بعد از دو سال برای ادامه تحصیل به فرانسه برای تحصیل می‌رود. در واقع ماجرای شریعتی و ساواک را باید از ۱۳۴۳ پی گرفت. از هنگامی که پس از ۵ سال اقامت در فرانسه، فعالیت‌های مطبوعاتی در دو ارکان دانشجویی اپوزیسیون («ایران آزاد» و «نامه پارسی»)، شرکت فعال در سازمان دانشجویی کنفدراسیون و هم‌نشینی با تبعیدی‌های پس از کودتا، علی‌رغم میل شخصی به ایران برمی‌گردد. علی‌رغم میل شخصی برای اینکه مطمئن است دستگیر می‌شود، برای اینکه هنوز دوست دارد در فرانسه بیاورد، برای اینکه آزادتر است و... اما برمی‌گردد، آن هم در زمانه‌ای که همگی طرفدار انقلاب‌اند: رنگ‌هایش تفاوت دارد. از پیش‌تاز انقلابی تا دولت مقتدر می‌خواهند با سرعت دو پله یکی تغییرات را طرح افکنند، از عقب‌ماندگی درآیند و با مواج این همه درآفتند. از شهر شروع شود یا روستا؟ از زنان یا با مردان... به نام خدا یا میهن. شریعتی برمی‌گردد و با این تحلیل: هم چون هم‌نسلی‌هایش به این نتیجه رسیده است که فعالیت‌های سیاسی به شکل دهه سی ناممکن است، به دنبال تغییر بودن از بالا و یا از طریق لابی‌کردن و البته تفاوتش با هم‌نسلی‌هایش در این است که برخلاف رفقای که از فرانسه و یا دیگر کشورهای اروپایی راهی الجزایر، مصر و یا یکی از کشورهای منطقه برای فرامیوس و تشکیل هسته‌های شبه‌نظامی می‌شوند، او در صدد آغاز از میدان دیگری است: حوزه تفکر و میدان فرهنگ. برای انقلاب؟ برای یک تحول در حوزه تفکر و در میدان ذهنی جامعه‌ای که از نظر او در عصر دیگری به سر می‌برد. معنای این همه مجموعه کارهای علمی-پژوهشی برای زمان کند نیست. متکی است بر تشخیص یک سری بزرگه‌های تاریخی، متکی است بر صرف توانان زمان کند فرهنگ و اورژانس لحظه. این تحلیل بر اساس ارزیابی‌ای است که از جنبش مشروطیت و نهضت ملی دارد، تحت تأثیر فضای فکری روشنفکری فرانسه است و نیز بر اساس تشخیصی است که از شخصیت خود دارد. انقلاب باید بر روی پاهایش راه برود و نه متکی بر متولی (شاه و پیش‌تاز و...) در نتیجه باید رفت به سراغ مردم. تمام بازجویی‌های او را باید خواند و نیز به سخنرانی‌هایش گوش سپرد و لحظات هم‌پوشان با گرایش عمومی هم‌نسلی‌هایش و حتی بخشی از گفتار قدرت را فهمید. شریعتی یک سال پس از انقلاب سفید به ایران برمی‌گردد و در بازجویی اولش همین خواست انقلابی شخص اول را مستمسک می‌کند.

■ بازجویی دوم مکتوب ۲۴ صفحه‌ای در دو جلسه همراه با دستگیری در خرداد ۱۳۴۳ (در بازگشت از اروپا به اتهام اقدام بر ضد امنیت داخلی مملکت). این بار خود را متأهل، دارای سه فرزند، دکترای تاریخ تمدن، کارمند منتظر خدمت، عضو ساده اتحادیه دانشجویان، فعالیت‌نه‌چندان به دلیل عیالوار بودن معرفی می‌کند: «به طور کلی طرفدار جبهه ملی بودم و دیگر «به روش جبهه ملی کم اعتقاد شده‌ام» (ص ۵۴). فعالیت‌هایم محدود به انتخابات اتحادیه دانشجویان بوده است برای جلوگیری از نفوذ توده‌ای‌ها. دوستدار مطالعه، کتاب و علم. طرفدار مصدق و ملی‌شدن نفت که «مورد موافقت اعلی حضرت همایون شاهنشاهی هم هست»، «بی‌اعتنا به امور روزمره سیاسی» و البته ابراز امیدواری نسبت به تغییراتی که در مدت غیبتش از ایران محقق شده است و از آن تحت عنوان راسیونالیزاسیون حکومت نام می‌برد. حتی وعده می‌دهد که مطالعات خود را در حوزه جامعه‌شناسی ایران بنویسد و منتشر کند. آزاد می‌شود و وارد اجتماعی می‌شود که ۵ سال پیش ترکش کرده بود. شریعتی تا سال ۱۳۴۵ به دنبال شغل میان تهران و مشهد در رفت‌وآمد است و تمامی مدت

تحت کنترل. باید معلوم شود نسبت به گذشته چه تغییراتی کرده است. در شهریور، در آذر، بهمن، تمام سال ۴۳: «خواهشمند است دستور فرمایند اعمال و رفتار مشارالیه را به آدرس زیر تحت مراقبت قرار داده و نتیجه را اعلام نمایند» (ج. اول، ص ۱۰۱). شریعتی پس از دو سال با شرکت در امتحانات سراسری استخدام استادی در رشته تاریخ در تهران، از سال ۴۵ استاد این رشته در دانشکده ادبیات مشهد می‌شود و به دنبال آن، کنترل‌ها تا قبل از سومین بازجویی در سال ۴۷ از سر گرفته می‌شود اما فراخوانده نمی‌شود. (ص ۱۱۴).

■ بازجویی سوم مکتوب بدون دستگیری مرداد ۱۳۴۷: (معروف به نامه چهل صفحه‌ای). در این زمان، شریعتی فقط استاد تاریخ در دانشکده ادبیات مشهد است و البته محبوب و برخلاف ادعای مجله «اندیشه پویا» پس از راه افتادن «قطار سخنرانی‌ها» نیست. اولین سخنرانی شریعتی در ارشاد به آبان ۴۷ برمی‌گردد، چهار ماه بعد از این بازجویی. این بار دلیل این بازجویی مکتوب، حساسیتی است که نسبت به تقاضای شریعتی برای سفر به عراق پیش آمده است. او قرار است با دانشجویان سفری به عراق داشته باشد و این تقاضا برای مسئولین حساسیت ایجاد کرده است. (در مقاله نوروز، چاپ‌شده در کتاب «کوبر» به این سفر ناموفق اشاره کرده است). این بازجویی مکتوب توسط ساواک خراسان به ثبت رسیده در شرایطی که منتظر پاسخ تهران است برای صدور مجوز سفر (ص ۱۲۴-۱۳۸-ج. اول). بار دیگر همان سؤالات و همان پاسخ‌ها. فقط طولانی‌تر. در این نامه چهل صفحه‌ای فقط بیست صفحه را شریعتی به توضیحات مفصل درباره محیط فرهنگی تربیتی خود اختصاص می‌دهد. نتیجه این بازجویی این است: «این فرد اگر خوب هدایت و رهبری شود عضو مفیدی برای مملکت خواهد بود.» و در عین حال به نحو مقتضی اعمال و رفتار مشارالیه را از طریق عوامل و منابع موجود تحت مراقبت قرار داده و نتایج حاصله را به این اداره کل اعلام نمایند.» (مقدم-مدیر کل اداره سوم/عطارپور رئیس بخش ۳۱۲/ثابتی: رئیس اداره یکم عملیات و بررسی). شریعتی اجازه خروج از ایران نمی‌گیرد اما می‌تواند به تدریس خود ادامه دهد و البته چهار سخنرانی در حسینیه ارشاد (روش شناخت اسلام-حقیقتی بر گونه اساطیر-امت و امامت-تمدن و تجدید)، یک سخنرانی در دانشکده مشهد (هنر در انتظار موعود) و یک سخنرانی در دانشکده آبدان انجام دهد. عمر اعتبار و جلب اعتماد نامه چهل صفحه‌ای نیز فقط ۹ ماه است و از اردیبهشت سال ۴۸ دستور می‌آید که از سخنرانی‌های «نامبرده» در دانشگاه‌ها و مؤسسات فرهنگی جلوگیری شده، به مدیریت دانشگاه‌ها و البته به شریعتی نیز اطلاع داده و ابلاغ شود: «با توجه به اینکه اولاً فعالیت عنصری تحت عنوان انجمن اسلامی به مصلحت نیست و ثانیاً شخص فوق دارای سوابقی است که دعوت او به منظور این‌گونه سخنرانی‌ها صلاح نمی‌باشد خواهشمند است دستور فرمایید درباره اینکه مشارالیه تا به حال در جلسات مزبور سخنرانی کرده یا خبر تحقیق و در صورت صحت تربیتی اتخاذ نمایند که من بعد از سخنرانی او در جلسات مورد بحث ممانعت و مراتب را به این اداره کل اعلام نمایند. (مدیر کل اداره سوم: مقدم/رئیس بخش ۳۱۲: عطارپور/رئیس اداره یکم عملیات و بررسی: ثابتی-ص ۲۱۳-ج اول). ظاهراً شریعتی «خوب هدایت و رهبری» نشده است. اظهاراتی در این بر و آن سو، استقبال دانشجویان در محیط‌های دانشگاهی تهران و... دلیل فعال‌شدن شک دوباره است. شریعتی تا شهریور ۱۳۴۸ اجازه سخنرانی را از دست می‌دهد.

■ بازجویی چهارم مکتوب بدون دستگیری (۱۰ صفحه‌ای). شریعتی در

